

اشعارِ شمسِ مغربی در مجموعه‌ای نویافته

منوچهر مظفریان / حکیمه‌ی دسترنجی

در حین ویرایش مقاله‌ی «اشعارِ نویافته‌ی شمسِ مغربی» به دو نسخه‌ی دیگر از دیوانِ مغربی مراجعه شد:

۱. نسخه‌ی چاپِ سنگی به خطِ نستعلیق به کتابتِ توحیدی و تصحیحِ اسداللهِ سهیلیِ اصفهانی که به همتِ حاج ولی ادبیه در بهمن ۱۳۳۶ در تهران چاپ شده است؛

۲. چاپِ جدیدِ دیوانِ شمسِ مغربی به همتِ مؤسسه‌ی مک‌گیل و دانشگاه تهران به تصحیحِ دکتر لئونارد لوئیزان که در سال ۱۳۷۲ (تهران-لندن) منتشر شده است. پیش‌گفتارِ این کتاب به قلمِ محققِ آلمانی، آنه ماری شیمل است. تصحیحِ آن به شیوه‌ی انتقادی و پس از مقابله‌ی پنج نسخه‌ی خطی و نسخه‌ی چاپیِ مصححِ ابوطالبِ میرعبادینی انجام گرفته است. در این تصحیح، علاوه بر رفع اشکالات و احیاناً اشتباهاتِ نسخه‌ی چاپیِ مذکور، از دو نسخه‌ی خطیِ معتبرِ دیگر متعلق به موزه‌ی لندن استفاده شده است. در مقدمه‌ی این چاپِ شیوه‌ی کار بیان شده و اختلافات با چاپِ عابدینی مشخص گردیده است. زندگی‌نامه‌ی محمد شیرین شمسِ مغربی نیز در آن درج گردیده است. هم‌چنین، منابعِ دیگرِ موردِ استفاده به شرحِ یاد شده است. در ابتدای هر غزل، وزن و بحر آن و در انتهای آن نسخه‌بندل‌ها و اختلافات ذکر شده است. فهرستِ اصطلاحاتِ عرفانی و لغات و ترکیبات نیز در پایانِ کتاب آمده است.

مقاله‌ی «اشعارِ نویافته‌ی شمسِ مغربی» با این نسخه مقابله شد تا فواید آن افزون و تازه‌ترین اطلاعات در آن درج گردد.

ابو عبدالله شمس‌الدین محمد بن عزالدین عادل یوسف بزازینی تبریزی، مشهور به مغربی ملقب به شیرین، از عارفانِ قرنِ هشتمِ هجری است که از او به قدوة العارفین و زبده الواصلین یاد شده است.

دیوانِ او سه بار در ایران به چاپ رسیده است: بارِ اول به سرمایه‌ی کتاب‌فروشی کمالی در اصفهان؛ بارِ دوم در مردادماه ۱۳۴۸ به همتِ کتاب‌فروشی اسلامیّه‌ی تهران؛ بار سوم، شاملِ غزلیات، ترجیعات، رباعیات، فہلویات به انضمام رساله‌ی جام جهان‌نمای، با مقدمه‌ای محققانه در شرحِ احوال و بیانِ افکارِ او و توضیحِ اصطلاحاتِ عرفانی و حواشیِ مفید از ابوطالبِ میرعبادینی، به همتِ کتاب‌فروشی زوارِ تهران. هر سه نسخه در مطابقه و استخراج

اختلاف‌ها مورد استفاده بوده است.

مجموعه‌ی خطی نویافته‌ی ما، با جلد تیماج، ۱۴۲ صفحه‌ی ۲۱×۱۵ دارد، شامل ۱۲۶ غزل و دو ترجیع و ۳۷ رباعی از مغربی و یک ساقی‌نامه در ۱۵۱ بیت از ملا محمد صوفی. این نسخه با خط نستعلیق خوانا نوشته شده و صفحات کتاب پارگی و موریانه‌زدگی دارد و فاقد صفحات اول و آخر و نام کتاب و تاریخ کتابت است؛ اما، چون در این نسخه ساقی‌نامه‌ی ملا محمد صوفی آمده و مؤلف تذکره‌ی میخانه، ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، که تألیف کتاب خود را در ۱۰۲۸ به پایان برده، ذکر این شاعر را در مرتبه‌ی ثانی «در ذکر سخن‌ورانی که در این ایام خجسته‌فرجام در حیات‌اند و اشتهار سرشاری دارند» آورده، این نسخه باید در اواخر قرن یازدهم یا چندی پس از آن کتابت شده باشد.

ضبط‌های نسخه‌ی خطی که مرجح به نظر می‌آید

غزل ۵۹*

اندر یکی صد بین عیان** صد را یکی بین در نهان از صد یکی گفتم بدان صد را یکی یک راز صد***
(عابدینی: نهان... عیان، صد را از یک یک راز صد؛ مک‌گیل: صد را یک و یک راز صد)

غزل ۶۲

در این خلوت به جز دمساز نباید در این مجلس به جز همدم نگنجد
(عابدینی: خرم؛ مک‌گیل: فاقد این بیت است ← غزل ۶۶)

غزل ۶۷

هر چه پیداست نهان می‌شود از دیده‌ی دل چون بر آن دیده جمال تو عیان می‌گردد
(عابدینی: دیده و جان، مرآن؛ مک‌گیل: بر آن)

غزل ۶۹

مرغان صحاری را سیراب کند هر دم از فیض خود این دریا ابری که برانگیزد
(عابدینی: سکان)

* شماره متعلق است به چاپ ابوظالب میرعابدینی.
** موارد اختلاف با حروف سیاه متمایز شده است.
*** ابیات مطابق است با ضبط نسخه‌ی خطی.

غزل ۶۹

ای مرد بیابانی بگریز از این ساحل
زان پیش که در دامن موجیت درآویزد
(عابدینی: زان پیش؛ فرو شوید، نسخه بدل‌ها: فرو ریزد، درآویزد؛ مک‌گیل: مانند نسخه‌ی خطی)

غزل ۷۴

بر مسلک نیستی لب لعلت دم سحر
یک دم دمید، آدم از آن دم پدید شد
(عابدینی: که بحر کرد، نسخه بدل: سحر که کرد، سحرگهی، عالم؛ مک‌گیل: سحرگهی، عالم).

غزل ۷۵

بر جوی جهان سرو روانش چو گذر کرد
صد سرو روان بر لب هر جوی روان شد
(عابدینی: گرو کرد، بر لب و بر جوی؛ مک‌گیل، نسخه بدل: مانند نسخه‌ی خطی)

غزل ۷۶

تا موج تو ما را نکشد جانب دریا
از خلوت خود جانب صحرا نتوان شد
(عابدینی: ساحل؛ مک‌گیل: مانند نسخه‌ی خطی)

غزل ۷۹

قصور و حور و غلمان را نمی‌دانم ولی دانم
من آن کس را که غلمان و قصور و حور می‌باشد
(عابدینی: حور ولدان، ولدان، مک‌گیل: حور و ولدان)

غزل ۸۷

ساختی از عین خود غیری که عالم این بود
نقشی آوردی پدید از خود که آدم این بود
(عابدینی: برون؛ مک‌گیل: غیری، نقش)

غزل ۸۷

فاتح باب سعادت خاتم دور رسل
آنکه فتح و ختم او را شد مسلم این بود
(عابدینی: شفاعت، روز؛ مک‌گیل: مانند نسخه‌ی خطی)

غزل ۸۷

و آن که جان مغربی را از دو عالم برکشید
در حریم حرمت خود ساخت محرم این بود
(عابدینی: برگزید، خدمت؛ مک‌گیل: برگزید، حرمت)

غزل ۸۸

جذبه‌ی حسن تو هر لحظه فزون می‌گردد
تا مرا از من و از هر دو جهان بریاید
(عابدینی: روز؛ مک‌گیل: خواهم که پیایی گردد، و از، بستاید)

غزل ۹۰

مَهت هر لحظه از کویی نماید هلال آسای ابرویی نماید
(عابدینی: هلال آسام، نسخه‌بدل: ملک از شام؛ مک‌گیل: هلال از شام)

غزل ۹۴

پرده بردار ز رخ تا که همه حل گردد هر چه بر من ز سر زلف تو مشکل گردید
(عابدینی: روان؛ مک‌گیل: مانند نسخه خطی)

غزل ۹۶

گر باده از این دست دهد ساقی سرمست حقا که نماند به جهان یک دلِ هشیار
(عابدینی: از این سان دهد آن ساقی سرمست؛ مک‌گیل: مانند نسخه خطی)

غزل ۹۷

دل بسانِ گوی سرگردان و غافل زانکه او در خمِ چوگانِ زلفِ دلبران دارد مقوّر
(عابدینی: دوست دارد مستقر؛ مک‌گیل: مانند نسخه خطی)

غزل ۱۰۲

روی جمعیت کجا بیند به عمرِ خویشتن آنکه باشد هر زمان آشفته‌ی مویی دگر
(عابدینی: روی؛ نسخه بدل: یاری؛ مک‌گیل: مانند نسخه خطی)

غزل ۱۰۷

نیست کس جز او کسی اندر جهان تا تو کسی هیچ کس جز او نباشد چون تو باشی هیچ کس
(عابدینی: هست کس جز تو بسی، جز تو؛ مک‌گیل: مانند نسخه خطی)

غزل ۱۰۷

لقمه‌ی مردان نمی‌شاید خوراکِ طفل را سرّ سلطان را نشاید گفت هرگز با عسس
(عابدینی: بخورد طفل داد؛ مک‌گیل: مانند نسخه خطی)

غزل ۱۰۸

چه مهر است آن نمی‌دانم که عالم هست ذراتش چه روی است آن نمی‌دانم که آدم هست مرآتش
(عابدینی: در آتش، چه چهرست، پر آتش که بیت بی‌معنی است؛ مک‌گیل: ذراتش، چه چهرست، مرآتش)

غزل ۱۰۹

دل چو چوگان سر زلف تو را گوی بود دایماً گوی صفت بی سرو بی پا دارش
(عابدینی: چونکه؛ مک‌گیل: مانند نسخه خطی)

غزل ۱۱۶

تویی که آینه‌ی پاکِ ذاتِ آن شاهی ولی چه سود که هرگز نکردی آینه پاک
(عابدینی: الهی؛ مک‌گیل: مانند نسخه‌ی خطی)

غزل ۱۱۷

تو را هر آینه چون رخ تمام ننماید یکی بساید تمام و صافی و پاک
مرا به ناز چو پرورده‌ای مکش به نیاز که از برای نجاتم نه از برای هلاک
(عابدینی: ۱. یکی هر آینه باید، ۲. به نیاز، نسخه بدل: بی‌ناز؛ ظاهراً در نسخه‌ی چاپی معنا مختل می‌شود؛ مک‌گیل: ۱. یکی باید، ۲. به ناز، به نیاز)

غزل ۱۲۶

بهر مهمان تا که دل خوانِ تجلی می‌نهد هر زمان از بهرِ آن مهمانِ او باشد دلم
(عابدینی و مک‌گیل: بهرِ مهمانیِ دل)

غزل ۱۳۰

تو چو نورِ بصری گر چه نهان از نظری زان که در دیده چو نورِ بصرت می‌بینم
(عابدینی: تویی نورِ بصرم؛ که اشکال وزنی دارد؛ مک‌گیل: تویی نورِ بصرم. ضمناً بیت «گاه از بادِ صبا بوی خوشت می‌شنوم/گاه همراه نسیم سحرمت می‌بینم» در نسخه‌ی چاپی نیامده و در مک‌گیل آمده است)

غزل ۱۳۴

اندر حرم مجاور و در کعبه معتکف بی قطع راهِ بادیه خون‌خوار بوده‌ایم
(عابدینی: وادی؛ مک‌گیل: راه و وادی)

غزل ۱۴۷

چون شعوری یافت از غایات و ذات گشت عاشق بر ظهورِ خویشتن
(عابدینی: غایاتِ کون، شعور؛ مک‌گیل: غایاتِ ذات، شعور)

غزل ۱۶۰

تو گاه بحری و گاهی سراب در دیده گهی چو بحر چرایی گهی سرآب بگو
(عابدینی: حباب، که به نظر نادرست می‌آید؛ مک‌گیل: حباب)

غزل ۱۸۴

تو نگارِ چگلی خوب بخوبی چو گلی نتوان گفت بخوبی چو نگارِ چگلی
(عابدینی: خوب بخوبی تو نیست؛ مک‌گیل: خوب بخوبی تو نیست)

غزل ۱۹۴

کشیده است بر خطه‌ی روم رویت
ز زنگ و حبش شاه هندت سپاهی
(عابدینی: خطت؛ مک‌گیل: خطت)

ترجیعات

دیده‌ای وام کن به دوست نگر
تا بسینی به دیده‌ی خلاق
(عابدینی و مک‌گیل: ز خالقِ خلق)

سوی عالم چو تاختن آورد
عالم جسم گشت عالم جان
(عابدینی: تراختن، نسخه بدل: بتاختن؛ مک‌گیل: تراختن)

کثرتِ خویش گشت و وحدتِ خود
ملتبس شد بدین لباس و بدان
(عابدینی: وحدتِ جود، شد ملبس؛ مک‌گیل: وحدتِ خود، شد ملبس)

کرد ظاهر و جوب را ز امکان
به دمی همچو عیسیِ مریم
(عابدینی: کرد پیدا حدوث را ز قدم؛ مک‌گیل: مانند نسخه‌ی خطی)

رباعیات

پیش از پس و پیش کین پس و پیش نبود
و این ملت و دین و مذهب و کیش نبود
(عابدینی: پیش از پس کین، مذهب کیش؛ مک‌گیل: مانند نسخه‌ی خطی).

تا من ز عدم سوی وجود آمده‌ام
از بهر تشهد به شهود آمده‌ام
تا من ز قیام در قعود آمده‌ام
در پیش رخ تو در سجود آمده‌ام
(عابدینی: شهود، که باعث تکرار قافیه شده است)

از مستیِ باده گر خروشان بدمی
کی ساقی بزمِ دردنوشان بدمی
از خرقه‌ی رنگ اگر بیرون شدمی
کی ساقی بزمِ خرقه پوشان بدمی
(عابدینی: واقف سِرِّ دُرد نوشان؛ مک‌گیل: واقف سر خرقه پوشان)

دو بیتتی زیر و رباعیاتِ پس از آن در نسخه‌های چاپی نیامده است:

در مطبخِ کاینات تار ابلیس است
مستوجبِ لعنِ بی شمار ابلیس است
روشن سازم که وضع هستی چون است
حق گنج و جهان طلسم و مار ابلیس است

ای چشم تو را هزار میخانه نشین
تا کی باشد چو شمع هر خانه نشین

آنجا که جمالِ تو فروزان گردد
خورشید شود چو بوم ویرانه نشین

شیطان که شده است در بدی افسانه
بیبچاره سگی است بر در میخانه
گر بیند اهل []

ای مهرِ رخت مظهرِ ذراتِ دو کون
ذاتت به صفتِ مبینِ ذاتِ دو کون
وای داده به نیستی جمالت هستی
وای کرده ز نفی عینِ اثباتِ دو کون

(این رباعی بد شماره‌ی ۲۲ در نسخه‌ی مک گیل آمده است)

دلِ آزادگان غمناک باید
درونِ سینه‌ی صد چاک باید

از این دارِ فنا هنگامِ رفتن
حسابش با همه کس پاک باید

در جمله صور عابد و معبود تویی
ساجد ز همه جهان و مسجود تویی

زان روی که هر که عابد و معبود است
موجود بود یقین و موجود تویی

(این رباعی به شماره‌ی ۳۳ در نسخه‌ی مک گیل آمده است). □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی